

فصل
گاسترود

«ما هرگز
به سوسیالیسم
پشت نخواهیم
کرد!»

ص ۸

تعریف حقوق بشر در جمهوری اسلامی

قبل از انتشار آخرین گزارش گالیندوئل، روزنامه رسالت در سرمقاله ای تحت عنوان «مراعات دین و حقوق بشر» به بررسی این مقوله پرداخته و با شیوه ای عوام فریبانه، تلاش کرده است این فکر را به خواننده القا کند که با توجه به اینکه دین اکثریت مردم ایران اسلام است و حکمرانان کنونی آنان نیز، مسلمان، پس حقوق بشر در این جمهوری بخودی خود رعایت می شود و نمی توان از عدم رعایت آن سخن گفت! و از آن جایی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد دین یا مذهبی که در حاکمیت قرار گرفته باشد پیش بینی های لازم نشده است. این نیز یکی از نقص های اعلامیه مربوطه می باشد! (رسالت، ۲ آبان).

روزنامه رسالت و سرمقاله نویس آن (مرتضی نبوی) عامدا

ادامه در ص ۷

نامه
مردم
از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۱۹، دوره هشتم
سال دهم، ۲۸ دی ۱۳۷۲

۲ بهمن، ۴۸ - مین
سالروز تشکیل
حکومت خودمختار
کردستان گرامی باد!

ص ۷

دولت ورشکسته جمهوری اسلامی و گزافه گویی های هاشمی رفسنجانی

کرده است، تلاش مذبحخانه ای است برای فریب میلیون ها شهروند کشور ما که زیر بار فشار سیاست های فاجعه بار و ضد ملی دولت جمهوری اسلامی در بدترین شرایط ممکن زندگی می کنند. بررسی کارنامه دولت هاشمی رفسنجانی

ادامه در ص ۲

هاشمی رفسنجانی روز سه شنبه ۳۰ آذرماه لایحه برنامه پنجساله دوم برای "توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی" را به همراه لایحه بودجه سال ۱۳۷۳ تقدیم مجلس کرد. رفسنجانی در سخنانی که به این مناسبت در مجلس شورای اسلامی ایراد کرد، ضمن انکار هرگونه بحران اقتصادی - اجتماعی در کشور و ستودن برنامه های اقتصادی دولت در سال های اخیر، مدعی شد که: "اگر واقعیت برنامه اول را بی پرده بگوییم مردم روحیه شان از آنچه هست بالاتر خواهد رفت...". وی در همین سخنان نمایندگان مجلس را تلویحا از انتقاد علنی از برنامه ارایه شده برحذر داشت و اعلام کرد: "ما این کمبودها را که بزرگ جلوه می دهیم اصلا مصلحت نیست. اخیرا مقام معظم رهبری دلسرد کردن مردم را از گناهان کبیره معرفی کردند لذا ما باید سعی کنیم در بحث برنامه و بودجه و مطرح کردن مشکلات این ها را بگوییم..." (روزنامه کیهان، ۱ دی ۱۳۷۲). برای کسی که کمترین آشنایی با مسایل اقتصادی داشته باشد سخنان هاشمی رفسنجانی درباره رشد "معجزه آسای" صنایع کشور و تولیدات داخلی و "بی نیاز شدن" ایران به درآمد حاصله از فروش نفت و این ادعا که: "نیاز جدی مان به صورت وابستگی شدید به نفت خیلی کم است... ما با هر قیمتی که نفت باشد حرکت سازندگی مان را ادامه می دهیم..." نمی تواند چیزی جز سخنانی ابلهانه و بی محتوا تلقی شود. ایراد چنین سخنانی در حالیکه بحران عظیم اقتصادی شرایط طاقت فرسایی را ایجاد

«نظم نوین جهانی» و گسترش مبارزه توده ای - کارگری

... گرچه در سال ۱۹۹۲ نظامیان آمریکایی در بحبوحه تبلیغاتی کرکننده و زیر پوشش عملیات کمک انسانی به پخش آذوقه و به ادعای سختگیرانشان دادن امید حیات به مردم سومالی، در سواحل مگادیشو پیاده شدند، واقعیت عملکرد نیروهای ایالات متحده و سازمان ملل، مردم سومالی را به ماهیت استعماری این لشکرکشی و اینکه در «نظم نوین جهانی» جایی برای کمک واقعی پیش بینی نشده است، واقف نمود. مقاومت فعال مردم سرانجام نظامیان آمریکایی را به قبول شکست ماجراجویی نظامی شان واداشت.

... تحولات سریع و طوفانی روسیه صحت این مدعا را که مکانیسم بازار راه حل های مردمی و عدالتجویانه را دارا نمی باشد، دگرباره اثبات نمود. کودتای یلتسین، انحلال پارلمان منتخب و یورش خونین تانک ها به نمایندگان پارلمان ماهیت اساسی رفرم های دمکرات های پیرو «شوکت ترابی» اقتصادی و بیگانه بودن آن با دموکراسی و حقوق بشر را به نمایش گذارد. دفاع کشورهای غربی از چنین کودتای خشن و خونینی نیز عیار دموکراسی ادعایی نظم نوین جهان سرمایه داری را به مردم نشان داد. پاسخ دندان شکن مردم به شکل رای به احزاب مخالف یلتسین و به ویژه حمایت توده ای از حزب کمونیست و کاندیداهای آن، در شرایط فوق العاده دشوار برای آنها، نشان ریشه ای بودن اعتقاد مردم به حفظ استقلال، عدالتخواهی و ارزش های سوسیالیستی بود.

صفحات ۳، ۴ و ۵

زنده باد آزادی، صلح و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم «ولایت فقیه»!

دولت ورشکسته ...

خصوصاً در یکسال اخیر، از هنگام ارایه بودجه سال ۱۳۷۲ تاکنون، بهترین گواه عمق فاجعه ای است که بدست دولتمردان کنونی برای مین ما بوجود آمده است. سیاست هایی که تا پیش از بحران اخیر ارزی و کاهش شدید قیمت نفت، از "استوانه ها" و "ستون های" اساسی برنامه اقتصادی پنجساله اول برای رشد و از دستاوردهای عمده دولت رفسنجانی محسوب می شد، اکنون به اعتراف خود وزیران کابینه دولت به مثابه سیاست های کاملاً اشتباه و فاجعه بار معرفی می گردند. هاشمی رفسنجانی به موجب ضرب المثل معروف "دروغگو کم حافظه است" به خاطر نمی آورد که در گذشته ای نه چندان دور سیاست هایی را به عنوان تنها راه حل "بازسازی" کشور ارایه می داد که امروز به عنوان دلایل اساسی مشکلات کنونی شناخته و معرفی می شوند. سیاست آزاد سازی و برداشتن محدودیت های ورود کالا به کشور، ایجاد مناطق آزاد تجاری، اختصاص بودجه های ارزی ویژه به وزارتخانه ها برای خرید مستقیم کالا و ... از جمله خطوط اساسی سیاست های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی در سال های اخیر بوده است. سیاست هایی که به قول خود دست اندرکاران رژیم اثرات فاجعه بار زیر را دربر داشته است:

- "ایجاد مناطق آزاد بدلیل غیر صحیح عمل کردن، کشور را با مشکلات مواجه کرده است ... سالانه حدود ۲ میلیارد دلار از طریق سه منطقه آزاد وارد کشور می شد که بار عظیمی از فشار ارزی ناشی از این وضعیت بود ..." (یحیی آل اسحاق، وزیر بازرگانی، روزنامه رسالت، ۴ دی ۱۳۷۲)؛

- "در حالیکه هرسال کشورهای خارجی نرخ سود بازرگانی خود را برای ورود کالاهای وارداتی افزایش می دهند، درهای مناطق آزاد کشور، به سوی داخل باز بود. در کشور ما گویی هیچ چیز غیر از نفت تولید محسوب نمی شود... نرخ تعرفه ها هنوز در خدمت واردات است..." (محمد رضا نعمت زاده - وزیر صنایع، سلام، ۱۸ آذر ۱۳۷۲) و بالاخره

- این اعتراف جالب سرمقاله نویس روزنامه کیهان که: "در بررسی برنامه پنجساله اول یکی از دلایل عدم رشد مطلوب صنایع داخلی را وجود بودجه های ارزی قابل توجه در وزارتخانه ها می توان ذکر کرد... در این دوره فساد و زدو بندهای بازار جهانی و سفرهای تشریفاتی به خارج، بسیاری از افراد سودجو را - که منافع و مصالح کشور را به بهای اندکی می فروشند - متوجه خود می ساخت در پرتو برق خیره کننده پورسانتها، تخفیف های غیر رسمی و هدایای معنی دار، بسیاری از کالاها و خدمات مورد نیاز - علی رغم وجود توانمندی در کشور - به شرکت های خارجی سفارش داده شد..." (کیهان هوایی، ۲۴ آذر ۱۳۷۲). البته سرمقاله نویس کیهان برای رد گم کردن و کتمان این حقیقت که این افراد سودجو و کشور فروش

کسانی جز رهبران، وزرا و صاحب منصبان دولت جمهوری اسلامی نیستند، با "گلابه مدیریت اجرایی کشور" را سرزنش می کند که چرا "تاکنون متخلفین این عرصه را به جامعه معرفی نکرده تا سرمشق دیگران قرار گیرد..." (هماچجا).

در حالیکه هاشمی رفسنجانی در سخنرانی خود به رسم سال های گذشته آمارهای کاذب و غیر واقعی از رشد در عرصه های مختلف و رسیدن اقتصاد کشور به خود کفایی را به نمایندگان مجلس ارایه می داد و منکر وجود بیش از ۲۰ میلیارد دلار بدهی خارجی ایران بود، علینتی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی در جلسه ماهانه "جامعه اسلامی مهندسین" اعلام کرد: "در مجموع میزان تعهدات خارجی ایران حدود ۲۸ میلیارد دلار است ... که ۸ میلیارد آن تاریخ سررسید آن گذشته است ..." (رسالت، ۱۰ آذر ۱۳۷۲). در همین جلسه محمد رضا باهنر، عضو هیئت رئیسه مجلس به صراحت اعلام کرد: "تا پایان سال جاری کشور ۳۰ میلیارد دلار تعهدات ارزی خواهد داشت و علاوه بر آن موضوع سررسید بدهی های موقوفه است که در تاریخ کشور بی سابقه است و با حیثیت و آبروی سیاسی و بازرگانی کشور ارتباط داشته و موجب ایجاد اختلال در گشایش اعتبار شده است..." (هماچجا).

سیمای روشن و بزرگ نشده بحران اقتصادی حاضر را براحتی می توان از لابلای خبرهای اقتصادی روزانه روزنامه های مجاز جمهوری اسلامی پیرامون عدم توانایی دولت در اجرا و ادامه برنامه های عمرانی پیش بینی شده در برنامه اول و لایحه بودجه سال گذشته بیرون کشید. به عنوان نمونه می توان به خبر عدم اجرای لایحه خدمات درمانی به علت کسر بودجه سنگین دولت و اعتراض وزارت صنایع به عدم اختصاص بودجه کافی به این وزارتخانه اشاره کرد. احمد رشیدی، عضو شورای عالی تامین اجتماعی روز ۷ دی ماه اعلام کرد: "لایحه نظام خدمات درمانی به علت عدم تامین بار مالی در سال ۷۳ به اجرا در نخواهد آمد..." به گفته او: "عمده ترین دلایل و مشکلات لایحه پیشنهادی دولت کسری حدود ۵۰ میلیارد تومان بار مالی برای سازمان تامین اجتماعی ... می باشد" (روزنامه سلام، ۸ دی ۱۳۷۲).

کوتاه سخن بودجه ارائه شده از سوی هاشمی رفسنجانی مانند بودجه سال ۱۳۷۲ بر ارقام کاملاً غیر واقعی و در واقع تقلبی استوار است و از این رو از هم اکنون کاملاً مشخص است که نه تنها دردی از اوضاع بحرانی کشور دوا نخواهد کرد، بلکه بر شدت آن خواهد افزود. رفسنجانی در سخنان خود ضمن اعتراف ضمنی به کاهش شدید قیمت نفت از ۱۸ دلار به ۱۱ دلار، روشن نمی کند که دولت جمهوری اسلامی بودجه سال ۱۳۷۲ را برپایه فروش هر بشکه نفت به مبلغ ۲۰ دلار تنظیم کرده بود، چگونه و از چه منبع مالی می خواهد کسری موازنه درآمدها و هزینه های پیش بینی شده در بودجه سال گذشته

را تامین کند. کاهش درآمد نفتی به میزان حداقل ۳۰٪ در شرایطی که براساس آمارهای بودجه سال ۷۲ بیش از ۶۷٪ درآمد دولت از محل فروش نفت تامین می گردد، تنها به معنی افزایش شدید عدم موازنه مالی دولت جمهوری اسلامی است. ما به هنگام ارایه بودجه سال گذشته اتفاقاً با تکیه بر چنین امکانی بود که هشدار دادیم: "بررسی آمار واقعی درآمد دولت که همچنان مانند گذشته، کاملاً به درآمد از محل فروش نفت اتکا دارد، و با توجه به تاریخ بودن افق بازار نفت و امکان سقوط قیمت نفت، به دلیل وارد شدن دوباره کویت و عراق به جمع کشورهای صادر کننده نفت ... غیر واقعی بودن و خیال پردازانه بودن درآمدها را با توجه به درآمد نفتی دولت در سال های گذشته، که همواره به مقدار زیاد زیر سقف پیش بینی شده بوده است، روشن می سازد..." ("نامه مردم"، ۱۳ بهمن ۱۳۷۱).

از ثمرات بودجه "معجزه آسای" سال ۷۲، و سیاست های آزاد سازی نرخ برابری ریال در مقابل ارزهای خارجی، و "تعدیل" و حذف سوبسیدها، از جمله می توان به سقوط شدید ارزش ریال از ۱۵۴ تومان (نرخ برابری با دلار) به ۲۲۰ تومان، رشد تورم، ورشکستگی وسیع موسسات تولیدی، رشد شدید بیکاری و در مجموع شدت یافتن فقر و محرومیت اشاره کرد. واقعیت چند ساله اخیر نشان داده است که سران رژیم جمهوری اسلامی بدلیل ماهیت شدیداً ارتجاعی و واپسگرا قادر نیستند سیاست های مناسبی را برای بازسازی کشور و نجات آن از بحران کنونی اتخاذ کنند. به گواه آمار و ارقام و تجربه عینی میلیون ها شهروند کشورمان اوضاع هرروز بدتر و طاقت فرسا تر از روز گذشته می شود. نجات ایران در چارچوب رژیم "ولایت فقیه" امکان پذیر نیست، تنها راه ممکن، تشدید مبارزه برای پایان دادن به این رژیم وامانده قرون وسطایی است. تشدید بحران اقتصادی کنونی بیشک بر ناآرامی های اجتماعی و نارضایتی شدید اکثریت مردم خواهد افزود و با تشدید این بحران جامعه بیشک هرچه سریعتر به یک انفجار بزرگ و تعیین کننده سوق داده می شود. تهدیدهای روزهای اخیر سران رژیم، از جمله سخنان سراپا تهدید آمیز خامنه ای در دیدار با روحانیون قم و تهران حاکی از نگرانی شدید رژیم از اوجگیری موج نوینی از تشنج و درگیری در جامعه و تعمیق هرچه بیشتر شکاف در سطوح مختلف رژیم جمهوری اسلامی است.

کمک مالی

به حزب توده ایران

یک وظیفه انقلابی است!

«نظم نوین جهانی»

و گسترش مبارزه توده ای - کارگری

پرتغال، ایتالیا، کانادا و ژاپن و نیز قدم های پیروزمندانه کنگره ملی آفریقای جنوبی در پی ریزی يك آینده دموکراتیک برای توده های ستمدیده، این حقیقت را روشن ساخت که قدرت مانور امپریالیسم جهانی بدلیل تضاد های ذاتیش محدود است.

نظم نوین جهانی - آمریکایی

سال ۱۹۹۳ را می توان سال تبلور یافتن قطب بندی های امپریالیستی حول سه محور آمریکای شمالی، ژاپن و اروپای پس از ماستریخت دانست. اینکه گرایش های جدید در دنیای سرمایه داری را چگونه ارزیابی کنیم، احتیاج به مطالعه جدی دارد ولی این سوال هم اکنون مطرح است که امپریالیسم امروزی چه تفاوت هایی با امپریالیسم پایان قرن نوزدهم دارد؟ و اینکه چگونه باید اوضاع کنونی را ارزیابی کرد، به عنوان فاز جدید در همکاری اقتصادی جهانی و یا رقابت بنیادی و تصادم خیز بین قطب های سرمایه داری جهانی؟

علی رغم گزافه گویی ها پیرامون موفقیت نشست سران ۷ کشور عمده سرمایه داری در توکیو، آنچه در عمل مشخص شده است، اینست که آمریکا و اروپا دست اندر کار رقابتی همه جانبه بر سر کنترل منابع و بازارها هستند و مجادلات شدید بر سر چگونگی مفاد قرارداد «گات» در اجلاس توکیو، نمود عینی چنین تقابل منافعی می باشد. در واقع می توان گفت که مهمترین اظهار نظر در طول اجلاس توکیو، در خارج از سالن کنفرانس بیان گردید. بیل کلینتون در يك سخنرانی از «جامعه پاسیفیک جدید» که گویا مشترکا توسط آمریکا و ژاپن رهبری خواهد شد صحبت کرد. او گفت: «اولین ارجحیت اقتصادی بین المللی ما باید ایجاد يك همکاری نیرومندتر بین ایالات متحده و ژاپن باشد». این حقیقتی است که کانون توجه آمریکا به آسیا منتقل شده است.

براساس طرح آمریکا تمام کرانه اقیانوس آرام که در برگیرنده بزرگترین و قدرتمندترین منطقه اقتصادی جهان است تحت «رهبری» مشترک آمریکا و ژاپن قرار می گیرد. در محدوده کرانه این اقیانوس، به غیر از دو قدرت بزرگ پیشرفته، بقیه، عمدتا، کشورهای کوچک در حال توسعه می باشند. باید اذعان داشت که رابطه بین کشورهای کرانه اقیانوس آرام و ماهیت، سیستم اقتصادی آن ها، تمامی نشانه های يك امپریالیسم جدید را دارد. در طول کناره شرق آسیا، کشورهایی در مجاورت دریا قرار دارند که از نظر اقتصادی سریع تر از هر جای دیگر رشد کرده اند و نوع بخصوصی از صنعتی شدن در آن ها دیده می شود. این کشورها نیاز شدیدی به منابع انرژی دارند که بین ۴۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود. این در حالی است که ایالات متحده نقش منحصر بفردی در کنترل منابع نفت قابل استفاده برای این کشورها را داراست. در سرمایه گذاری به منظور تامین انرژی نیز سرمایه مالی در قالب بانک های امپریالیستی نقش اصلی را دارند. پیش بینی می شود که در طول ۲۰ سال آینده، آسیا به ۵۰۰ میلیون خط تلفنی جدید نیاز خواهد داشت که هزینه تاسیس آن ها ۷۵۰ میلیارد دلار خواهد بود. کمپانی هایی نظیر آی-تی-تی، بل و دیگر کمپانی های آمریکایی از هم اکنون درصدد قاپیدن قراردادها هستند. مشخصه اصلی اقتصادی کشورهای کرانه اقیانوس آرام «اقتصاد به منظور صادرات» است. در مناطق آزاد تجارتي این منطقه کارخانجات با مالکیت مشترک بومی و بیگانه به تولید مشغولند، که عمدتا به دیگر مناطق آسیا و یا غرب صادر می گردد. در اساس مراکز صنعتی اقیانوس آرام با وارد کردن مواد مورد نیاز خود و استخدام نیروی کار بسیار ارزان، يك بازار و خط تولید بین المللی برای امپریالیسم آمریکا و متخصصین ژاپن مهیا می کند. علی رغم آمار و ارقام مبنی بر رشد کشورهایی مانند سنگاپور، مالزی، کره جنوبی و... سطح توسعه واقعی در این کشورها پایین است. بازار بومی شدیداً به

در يك جمع بندی کلی، تحولات سال ۱۹۹۳ میلادی را می توان در دو جمله تصویر کرد: افشا شدن ماهیت غیر مردمی و غیر دموکراتیک نظم نوین جهانی - آمریکایی و به موازات آن نیرو گرفتن مقاومت در مقابل روند کنترل همه جانبه زندگی بشریت توسط انحصارات بین المللی. می توان گفت که علی رغم پیچیدگی اوضاع، در ابتدای سال جدید مسیحی، افق دستاوردهای نوینی براساس مبارزات توده ای - کارگری و ترقیخواهانه سال گذشته، به نحو امید بخشی روشن است.

سال ۱۹۹۳ با جلوس بیل کلینتون به کاخ سفید در واشنگتن در میان يك صحنه سازی تبلیغاتی بی سابقه، به عنوان آغاز دوران جدید در جهان معرفی شد. روند تحولات خاورمیانه، سومالی و آنکولا در طول سال به وضوح نشانگر این حقیقت بود که علی رغم تمامی تبلیغات جنگ های منطقه ای مصصول دوقطبی بودن جهان بوده و در دوران پس از خاتمه جنگ سرد، جایی برای برادر کشی نیست، منشا جنگ و برخوردها و اختلافات بین دولت ها حرص سرمایه داری برای گسترش بازار و حیطه کنترل خود، بی توجه به علایق و محدوده های ملی و سنتی خلق ها، می باشد. گرچه در سال ۱۹۹۳ نظامیان آمریکایی در بحبوحه تبلیغاتی کرکننده و زیر پوشش عملیات کمک انسانی به پخش آذوقه و به ادعای سخنگویانشان دادن امید حیات به مردم سومالی، در سواحل مکادیشو پیاده شدند، واقعیت عملکرد نیروهای ایالات متحده و سازمان ملل، مردم سومالی را به ماهیت استعماری این لشکر کشی و اینکه در «نظم نوین جهانی» جایی برای کمک واقعی پیش بینی نشده است، واقف نمود. مقاومت فعال مردم سرانجام نظامیان آمریکایی را به قبول شکست ماجراجویی نظامی شان واداشت. در يك کلام اگر فقط تحولات سال گذشته را در نظر بگیریم، نتیجه گیری این خواهد بود که سرمایه داری جهانی قادر به حل اساسی ترین نیاز های بشری، تامین امنیت جامعه نبوده است.

در طول سال ۱۹۹۳ این حقیقت روشن شد که رخدادهای طوفانی سال های اخیر در اتحاد شوروی سابق و کشورهای سوسیالیستی سابق عمق بحران همه جانبه ای که کشورهای سرمایه داری را فراگرفته بود، از انظار دور نگاه داشته بود.

تحولات سریع و طوفانی روسیه صحت این مدعا را که مکانیسم بازار راه حل های مردمی و عدالتجویانه را دارا نمی باشد، دگرپاره اثبات نمود. کودتای یلتسین، انحلال پارلمان منتخب و یورش خونین تانک ها به نمایندگان پارلمان ماهیت اساسی رفرفرم های دموکرات های پیرو «شوگ تراپی» اقتصادی و بیگانه بودن آن با دموکراسی و حقوق بشر را به نمایش گذارد. دفاع کشورهای غربی از چنین کودتای خشن و خونینی نیز عیار دموکراسی ادعایی نظم نوین جهان سرمایه داری را به مردم نشان داد. پاسخ دندان شکن مردم به شکل رای به احزاب مخالف یلتسین و به ویژه حمایت توده ای از حزب کمونیست و کاندیداهای آن، در شرایط فوق ماده دشوار برای آنها، نشان ریشه ای بودن اعتقاد مردم به حفظ استقلال و عدالتخواهی و ارزش های سوسیالیستی بود.

علی رغم اظهار امیدواری های مکرر که دوران رکود به سر آمده است، شواهد حاکی از آن است که پس از چهار سال تلاش برای برون رفت از بحران عمیق اقتصادی، سرمایه داری جهانی نشان داده است که تاکنون مفری برای نجات از بحران نیافته است. این بحرانی است که نشانه های خود را بر هر سه قطب سرمایه داری جهانی، آمریکای شمالی، ژاپن و اروپای غربی گذاشته است. گرچه سرمایه داری درصدد بوده است که با یاری گرفتن از برخی موافقتنامه ها مانند موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) و یا موافقتنامه عمومی تعرفه ها و تجارت (گات) و نیز تشکیل اتحادیه کشورهای کرانه اقیانوس آرام از طریق انتقال مشکلات بر دوش جوامع استثمار زده و محروم جهان سوم و بهره گیری از منابع این کشورها، بحران خود را تخفیف دهد، لیکن شواهدی از قبیل نتایج انتخابات در لهستان،

یا مردم عادی زحمتکش کشورهای سرمایه داری نیز از «گات» متضرر خواهند شد مثلا استانداردهای بالای تضمین کننده سلامت غذا و مواد خوراکی که تاکنون در اروپا و آمریکا معمول بوده است لغو خواهد شد. ایالات متحده با اعمال نفوذ توانست بندی را در رابطه با حق ثبت اختراعات در «گات» بکنجاند که عملا زندگی اقتصادی کشورهای جهان سوم نظیر هندوستان را مورد حمله قرار می دهد. آنچه آمریکا می خواهد این است که اگر یک دانشمند آمریکایی دارویی را اختراع کند، هیچ تولید کننده در کشورهای جهان سوم نباید اقدام به تولید این دارو بنماید، حتی اگر آن ها از طریق تحقیقات مستقل خود به فرمول این دارو رسیده باشند. «گات» مقرر می دارد که آن ها باید این دارو را از ایالات متحده با قیمت معمول در آمریکا بخرند و این در حالیست که هندوستان و کشورهای توسعه یافته از نظر مالی قادر نیستند که از پس بهای داروهای آمریکایی بآیند. تاکنون بهای داروهای هندی حدودا یک دهم قیمت داروهای مشابه آمریکایی بوده اند. مورد تشابه دیگر بذرهای زراعتی می باشد. دانشمندان غربی بذرهای بومی را از آسیا و آفریقا جمع آوری می کنند و در آزمایشگاه هایشان مورد آزمایش قرار می دهند و سپس به عنوان کشف خود آن ها را ثبت می کنند. کشاورزان آسیایی و آفریقایی از این پس باید با پرداخت مبالغ گزاف این بذرها را باز پس بخرند. دلیل مخالفت ۷۷ کشور توسعه یافته با «گات» که تا آخرین لحظات ادامه یافت، این اجزاء مهم موافقتنامه «گات» است که هیچگاه در مطبوعات امپریالیستی بازتاب نیافتند.

مبارزه عدالتجویانه تشدید می شود

به موازات این تحولات، اوضاع اقتصادی بحران زده جهان سرمایه که به ارمان آورنده بیکاری میلیونی، سرباز زدن دولت ها از قبول مسئولیت های خود در فراهم آوردن رفاه نسبی برای شهروندان در زمینه طب ملی، آموزش رایگان- بیمه بیکاری و تامین اجتماعی طی سال ۱۹۹۲ کماکان وخیم تر گردید. مجله «نیوزویک»، مورخ ۱۴ ژوئیه در مقاله ای تحت عنوان «اخطاری به کارگران جهان» با اشاره به اروپا، ژاپن و ایالات متحده متذکر می شود که: «به ما بنگرید. اقتصادهای ما حرکتی ندارند، اگر هم حرکت می کنند با سرعت حلزون است. درآمدها افزایشی ندارند. دولت ها با کسری بودجه های مزمن مواجه هستند و از همه نکبت بارتر میلیون ها مردم دیگر نمی توانند شغل مورد نیاز خود را پیدا کنند. در اروپای غربی رکود زده، بیش از ۲۰ میلیون کارگر بیکار هستند. این ۱۱ درصد نیروی کار است و در حال افزایش می باشد. نزدیک به نیمی از بیکاران اروپا برای بیش از یک سال به این بلیه دچار بوده اند. از آن بدتر، اکنون برای یک دهه است که حتی در دوران رونق اقتصادی هم بیکاری بطور لجوجانه ای ابعاد خود را حفظ کرده است. در ایالات متحده، جایی که پوشش تامین اجتماعی برای بیکاران طولانی مدت، بسیار زودتر از اروپا قطع می شود ابعاد خود را حفظ کرده است، تاکنون اشتغال در تطابق با سیکل اقتصادی بالا و پایین می رفته است. با ۸/۹ میلیون بیکار و اقتصاد در حال تقلا برای بهبود، مردم آمریکا یک عبارت جدید به فرهنگ اصطلاحات اقتصادی خود افزوده اند، رشد بیکاران. در ژاپن هم میزان حسادت انگیز ولی مصنوعی پایین بیکاری در عرض ۲۰ سال گذشته بطور غیر قابل کنترلی بالا رفته است میزان کنونی نرخ بیکاری ژاپن در ۲/۳ درصد باعث شده است که مردم ژاپن در آینده «سیستم اشتغال مادام العمر» را زیر علامت سوال بیابند... در سراسر جهان توسعه یافته کمپانی ها برای عملکرد موثر خود، از تعداد نیروی کار خود می کاهند. در شمله های رو به افزایش رقابت بین المللی، کمپانی ها اساسا کار بیشتری را از تعداد کمتری کارگر طلب می کنند.»

فاجعه زندگی درد آور زحمتکشان در کشورهای عقب نگهداشته شده در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین بیش از آن آشکار است که کسی یاری کتمان آن را داشته باشد ولی امروزه بطور روز افزونی، در جوامع پیشرفته سرمایه داری، که تا دیروز به عنوان نمونه برای نشان دادن برتری کاپیتالیسم بر اقتصاد سوسیالیستی مورد اشاره قرار می گرفتند، یک توده میلیونی فقر زده، محروم و درجه دوم شکل گرفته است. در یک سوی جامعه صحبت از حقوق های گزاف و مزایای باور نکردنی برای مدیران و گردانندگان صنایع است. سرمایه داران از مزایای بازنشستگی ای استفاده

واردات از ایالات متحده و ژاپن متکی است. این حقیقت که علی رغم رشد بالا، فاصله این کشورها با کشورهای نظیر آمریکا و ژاپن، در حال گسترش است، دست شیدادانی را که مدعی هستند کشورهای نظیر ایران با در پیش گرفتن راه رشدی نظیر آنچه در سنگاپور و کره جنوبی عمل شده است به استقلال اقتصادی و عدالت خواهند رسید، رومی کند.

تلاش ایالات متحده در دستیابی به منابع و بازارهای جدید و انحصاری، همچنین در تصویب نهایی موافقتنامه «نفتا» در آمریکای شمالی تبلور خارجی می یابد. «نفتا» که علی رغم مخالفت نیروهای ترقیخواه کارگری آمریکا، کانادا و مکزیک، سرانجام توسط دولت کلینتون با یاری گرفتن از اکثر جمهوری خواهان در مجلس قانونگذاری آمریکا به تصویب رسید، روند قطبی شدن سرمایه داری را مشخص تر می کند. «نفتا» بطور خلاصه متکی بر سرمایه ایالات متحده، مواد اولیه کانادا و استثمار نیروی کار ارزان و غیر متشکل مکزیک جهت تولید برای بازاری به وسعت قاره پهناور آمریکا سازمان یافته است. گرچه فعلا فقط مکزیک عضو این موافقتنامه است، اما دستور کار مرحله بعدی این قرارداد امپریالیستی، ملحق کردن بقیه آمریکای لاتین به آن می باشد. اثرات اجتماعی «نفتا» هم اکنون بصورت بیکاری وسیعی برای کارگران آمریکایی و یا اوجگیری تمایلات نژاد پرستانه ضد مکزیک در آمریکا ظاهر شده است. برخی آمارهای غیر رسمی از منتقل شدن بیش از ۵۰۰ هزار مورد اشتغال از آمریکا به مکزیک سخن می گویند. جناح قدرتمندی از حزب دموکرات و نیز اتحادیه های کارگری آمریکا تا آخرین لحظات تلاش می کردند که دولت کلینتون را از عملی ساختن طرح «نفتا» که در اساس توسط جورج بوش، نماینده هارترین انحصارات آمریکایی تدوین و مطرح شده بود، باز بدارند. مبارزه علیه «نفتا» در کانادا و مکزیک اشکال رادیکال و موثرتری گرفت. در کانادا، حزب محافظه کار که قرارداد «نفتا» را علی رغم اعتراض بخش های وسیعی از مردم امضا کرده بود، در انتخابات پارلمانی سخت ترین شکست تاریخی را متحمل شده و از حزب حاکم به حزب کوچکی در اپوزیسیون راست بدل گردید. حزب لیبرال که برنده واقعی انتخابات بود وعده داده بود در صورت پیروزی مذاکره برای تجدید نظر در مفاد «نفتا» را بلافاصله آغاز کند. در مکزیک نیز نیروهای ترقیخواه از این که اقتصاد کشور تحت کنترل همسایگان پر قدرت شمالی قرار بگیرد، انتقاد کرده اند. آنها با اشاره به اثرات سو اقتصادی - اجتماعی «نفتا» و نیز دیگر طرح های امپریالیستی نظیر «گات»، کارگران و زحمتکشان روستا را به مقاومت فرا خوانده اند.

صدور بحران سرمایه داری به کشورهای «جهان سوم»

امضا موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) بین ۱۱۷ کشور جهان در آخرین ماه سال میلادی گذشته، از مهمترین رخدادهای اقتصادی بود که مطمئنا اثرات عمیقی بر زندگی و استقلال کشورهای محروم و در حال توسعه خواهد داشت. علی رغم تبلیغات کر کننده درباره مزایای این توافق غیر عادلانه، که کشورهای جهان سوم تحت شرایط کنونی جهان مجبور به امضا آن شدند، «گات» عملا اقتصاد کشورهای جهان سوم را به تابعی بی اختیار از تصمیم گیری های کمپانی های فراملیتی تبدیل می کند. بطور خلاصه می توان گفت که هدف اساسی «گات» تامین شرایط امن تر و مساعدتر در اقتصاد جهانی برای کمپانی های چند ملیتی و اقتصادهای نیرومند می باشد. «گات» با از میان برداشتن عملی تمامی موانع و محدودیت های اقتصادی از سر راه ورود و خروج کالا، حق قانونی کشورهای امضا کننده را به تعیین اینکه چه چیزی می تواند وارد مرزهایشان بشود، سلب می نماید.

«گات» قوانین موجود ملی برخی کشورها را که خیلی دقیق و یک دست هستند، و محصول سال ها مبارزه دشوار نیروهای مدافع محیط زیست بهتر و گروه های مصرف کننده می باشد، کنار زده است. از همین حالا قانون ممنوعیت استفاده از پنبه نسوز در آمریکا، برنامه حفاظت ماهی در کانادا، ممنوعیت استفاده از هورمون در پرورش دام گوشتی در اروپا، برنامه های ایالتی جنگل سازی در کانادا مورد تهاجم قرار گرفته اند. محدودیت های فرهنگی و مذهبی نیز ملاحظه نخواهند شد. بطور مثال جوامع اسلامی و

خود اختصاص دادند و در عمل تعداد شوراهای محلی و شهرداری های زیر کنترل چپ بیشتر از تعداد شوراهای زیر کنترل حزب سوسیال دموکرات حاکم می باشد. در نیمه شرقی آلمان، حزب سوسیالیسم دموکراتیک (پ. د. اس) پیروزی قابل توجهی بدست آورد. در انتخابات استان براندنبورگ، کاندیداهای پ. د. اس به شهرداری ۳۰ شهر و دهکده انتخاب شدند و در شورای شهر بزرگترین شهر های استان، پتسدام و فرانکفورت اودر، فراکسیون حزب به ترتیب با ۳۷٪ و ۳۵٪ بزرگترین سهم را دارد. این پیروزی چشمگیر در شرایطی صورت می گیرد که همه نیروهای راست و سوسیال دموکرات در انتخابات ضمن ائتلاف نامقدسی سعی در محروم کردن پ. د. اس از کنترل شهرداری ها داشتند و نغمه های جلوگیری از فعالیت حزب به بهانه های ضد کمونیستی و یا تهدید ساکنان شهرها به پایکوت اقتصادی در صورت انتخاب کاندیداهای پ. د. اس، کاملاً سازمان یافته، رواج داشت. در لهستان، علی رغم کوشش لخ والسا و کلیسای کاتولیک مردم برپایه تجربه عینی چهار سال گذشته، پیروزی قاطع و شکننده ای را نصیب احزاب چپ و کمونیست های سابق نمودند. دولت جدید زیر کنترل چپ به انجام رفرم های کارگری و دهقانی پرداخته است. انتخاب ۷۱ نماینده اتحادیه های کارگری به عضویت پارلمان، وزنه معتبر جنبش کارگری را در چرخش اوضاع به نفع زحمتکشان نشان می دهد.

باید این حقیقت را در نظر داشت که بدون مبارزه و تلاش دایمی و توقف ناپذیر علیه سیاست ها و طرح های سرمایه داری، این پیروزی ها غیر ممکن بودند. امپریالیسم هنوز هم تا آنجا که بتواند سعی دارد آنچه را که مهر سوسیالیسم و ترقی بر آن خورده از صحنه گیتی محو نماید. اقدامات غیر قانونی و غیر اخلاقی آمریکا در محاصره اقتصادی و تحریمات پیکر علیه کوبای سوسیالیستی را از این دست باید دانست. علی رغم مشکلات فراوان، خلق قهرمان کوبا تاکنون توانسته است که با اتکا به نیروی سازندگی و پتانسیل انقلابی مردم و درایت حزب کمونیست کوبا، با مانورهای دقیق، خود را حفظ کرده و حقانیت خود را در جهان ثابت نماید. این حقیقتی انکار ناپذیر است که حتی اگر در شرایط کنونی بین المللی و فشار امپریالیستی، کوبای سوسیالیستی شکست بخورد، این امر نیز ذره ای از حقانیت سوسیالیسم و برتری آن در فراهم آوردن یک زندگی بهتر و شرافتمندانه تر برای توده های زحمتکش نخواهد کاست. مقاومت مردم کوبا و حمایت و همبستگی بین المللی می تواند نقشه های امپریالیسم را نقش بر آب کند. شکست های موضعی نیروهای طرفدار امپریالیسم در آنگولا، خاور میانه و در آفریقای جنوبی تبلور این امیدواری انقلابی است که توده ها قادرند از دستاوردهای خود دفاع کنند. علی رغم ادامه جنگ داخلی در آنگولا، دولت ترقیخواه میلا توانسته است در ظرف ۱۵ ماه گذشته توازن بین المللی را به نفع خود تغییر دهد. به رسمیت شناخته شدن دولت مرکزی پس از ۱۵ سال و تقبیح علنی موضع نیروهای ارتجاعی زیر رهبری ساومبی، شرایط بالقوه مساعدی را برای حل تراژدی جنگ داخلی به نفع مردم ایجاد کرده است.

پیروزی های جنبش ترقیخواه آفریقای جنوبی به رهبری کنگره ملی آفریقا، حزب کمونیست آفریقای جنوبی و اتحادیه های کارگری آن کشور در پایان دادن به حیات نژاد پرستی و آپارتاید، قوت قلبی برای همه رزمندگان راه ترقی و پیشرفت اجتماعی و شهادی بر این ادعاست که نو بر کهنه و ارتجاع پیروز خواهد شد. تصویب قانون اساسی جدید دوران گذار و نیز تشکیل شورای اجرایی دوران گذار نقطه عطفی در تاریخ معاصر آفریقای جنوبی و دستاوردهای بزرگی برای جنبش ترقیخواه این کشور می باشد. صدر حزب کمونیست آفریقای جنوبی، به درستی مطرح می کند «ما آن چه را که ظاهراً غیر ممکن بود بدست آوردیم، انتخابات آزاد و عادلانه». قبولاندن یک انتخابات دموکراتیک در کشور، پس از ۳ قرن سرکوب گامی بزرگ، در راه پیروزی مردم در انقلاب ملی و دموکراتیک در آفریقای جنوبی می باشد. پختگی و تجربه رهبران جنبش آزادیبخش در پیشبرد یک مبارزه همه جانبه از راه مذاکره از موضع قدرت با دشمن، در حالیکه بازوی مسلح جنبش در آمادگی کامل است و توده ها متشکل و آماده در صحنه هستند، احترام عمیقی را برای انقلابیون آفریقای جنوبی برانگیخته است.

می کنند که فقط در سریال های تلویزیونی قابل تصور است. در سوی دیگر ۳۰ میلیون بیکار در سطح کشورهای صنعتی سرمایه داری، میلیون ها کارگر که در معرض بیکاری هستند و ده ها هزار بی خانمان و بی مسکن، شقاوت و نابرابری ذاتی جامعه سرمایه داری را تصویر می کند، شقاوتی که تنها عامل آن فاصله رو به افزایش بین فقر و ثروت است.

در تقابل با چنین شقاوتی است که کارگران متشکل در کشورهای سرمایه داری پیشرفته در طول سال ۱۹۹۳، مبارزه صنفی پیروزمندی را ادامه دادند. اعتصابات پر دامنه کارگری در آلمان توسط فلزکاران و مهندسين، مبارزات پیکر کارگران صنعتی و مخصوصاً صنایع اتومبیل سازی در بلژیک، مبارزات اتحادیه های کارگری در اسپانیا و در فرانسه تنها گوشه ای محدود از تظاهر خشم اقشار زحمتکش را منعکس می سازد. اعتصاب عمومی در بلژیک در اولین جمعه آذرماه، که توسط هر دو اتحادیه سراسری کشور فراخوانده شده بود، در دوران بعد از ۱۹۳۶ در کشور بی سابقه بوده و عملاً وضعیت حمل و نقل در سراسر اروپا را مختل کرد. قطارهای بین المللی و کشوری همه از حرکت ایستادند. بنادر بلژیک کار خود را متوقف نمودند. مدارس، ادارات پست و عملاً تمامی موسسات دولتی تعطیل گردیدند. در بسیاری از اعتصابات فوق، دولت های سرمایه داری علی رغم وضعیت بد اقتصادی، مجبور به قبول برخی از خواسته های برحق کارگران شدند.

مبارزات صنفی کارگران از سوی دیگر با موجی از پیروزی های چشمگیر احزاب سیاسی چپ و سوسیال دموکرات برپایه برنامه های ترقیخواهانه و عدالتجویانه در کشور های لهستان، یونان، پرتغال، ایتالیا و آلمان (منطقه شرق) دنبال شد. در برخی از کشورها نظیر ژاپن و کانادا احزاب محافظه کار سنتی سخت ترین شکست های تاریخ خود را متحمل شدند و زمام حاکمیت را به رقبای خود در قالب احزاب لیبرال دادند. پیروزی چپ و مخصوصاً کمونیست ها پس از یک دوران چند ساله سردرگمی و ابهام در جریان سقوط سیستم های حاکم در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، آنقدر با اهمیت است که حتی پاپ اعظم که نقش ارتجاعی وی در تحولات لهستان و همگامی او با محافل ناتو در تشدید جنگ سرد در دهه ۸۰ بر کسی پوشیده نیست، با اشاره به لجام گسیختگی سرمایه داری، از اعتقاد مردم به این که کمونیسم قادر به ترفیع زندگی آن هاست، سخن می گوید. پاپ ژان پل دوم در مصاحبه ای بسیار نادر با خبرنگار «لااستاپا» در پاسخ به سوال او در رابطه با دلیل پایگاه توده ای داشتن احزاب کمونیست در برخی کشورهای غربی و نیز پیروزی انتخاباتی کمونیست های سابق در لهستان و لیتوانی می گوید:

«موقیبت کمونیسم در این قرن، عکس العملی در مقابل نوع ویژه ای از کاپیتالیسم لجام گسیخته و بیرحم بوده است». پاپ مجبور است قبول کند که عکس العمل در مقابل «واقعیت اجتماعی» محصول کاپیتالیسم ماورا لیبرال این بوده است که «حمایت بسیاری از مردم، نه فقط طبقه کارگر بلکه همچنین روشنفکران را جلب کند». سخنان رهبر کلیسای کاتولیک، گرچه با هدف توجیه شکست های مترجمین در کشورهای سوسیالیستی سابق و مخصوصاً لهستان بیان گردید، نتوانست هیچ کمکی به دموکرات مسیحی های ایتالیایی و هم پیمانان واتیکان بنماید. در انتخابات شهرداری های پنج شهر عمده ایتالیا، جبهه متلف حزب چپ دموکراتیک و احزاب سبز و نیز احیای کمونیستی توانست نیروهای ثروفاشیستی را که با حمایت کامل جبهه راست به میدان آمده بودند، شکست بدهد. برخی از رهبران حزب دموکرات مسیحی علناً از رای دهندگان می خواستند تا برای جلوگیری از پیروزی کاندیداهای چپ، به کاندیداهای حزب ثروفاشیستی رای بدهند. افشای اقتضاحات سیاسی مالی در ایتالیا که در جریان آن رشوه گیری مهره های برجسته دموکرات مسیحی از مافیا مشخص گردید و پیروزی چشمگیر چپ در انتخابات شهرداری ها، اکنون این احتمال را از هر موقع بیشتر ممکن می سازد که برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم یک دولت چپ - کمونیست قدرت را در ایتالیا بدست بگیرد.

در پرتغال هم پیروزی نیروهای چپ در انتخابات محلی در کشور این امکان را بوجود آورده است که ائتلاف متحد حزب سوسیالیست و حزب کمونیست بتوانند در انتخابات آینده اکثریت پارلمانی و کنترل دولت را برپایه یک برنامه دموکراتیک و عدالتجویانه بدست آورند. کاندیداهای دو حزب سوسیالیست و کمونیست در مجموع در کل کشور ۵۲٪ آرا را به

مقاومت یگپارچه کارگران

در برابر تعرض رژیم به قانون کار

یکی از وجوه مهم برنامه های پنج ساله دولت رفسنجانی، که بر پایه سیاست های تحمیل شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول استوار اند، ایجاد شرایط اقتصادی مناسب برای افزایش نرخ سود دهی سرمایه های داخلی و خارجی از طریق از میان برداشتن موانع قانونی و محدود کننده رشد سرمایه، به حداقل رساندن نظارت دولت بر عملکرد بخش خصوصی، و باز گذاشتن دست سرمایه داران در اداره امور موسسات اقتصادی و به ویژه واحدهای تولیدی است. شناور کردن نرخ ارز، خصوصی کردن موسسات اقتصادی، قطع سوبسیدهای دولتی، آزاد گذاردن واردات بی رویه کالاهای خارجی و... همه و همه در این راستا و در جهت این هدف عمده عمل کرده و می کنند.

پیشنهاداتی که دولت رفسنجانی در طرح پیشنهادی برنامه پنج ساله دوم اقتصادی خود به منظور ایجاد تغییراتی در قانون کار گنجانده است، گامی تازه در جهت تکمیل این روند و کوششی برای تهی کردن قانون کار از آن دسته از مواد مترقی است که بر اثر مقاومت های کارگران و علی رغم خواست رژیم، در یک روند طولانی مبارزاتی در این قانون گنجانده شده اند. جوهر اصلی این تغییرات پیشنهادی در قانون کار، که تحت عنوان «تبصره ۴۸ ماده واحده لایحه پیشنهادی برنامه پنجساله دوم توسعه اقتصادی» از سوی سازمان برنامه و بودجه به مجلس پیشنهاد شده است، محترم شمردن «هرگونه توافق بین کارگر و کارفرما که مقررات بهداشت و حفاظت فنی، بیمه اجباری و موافقتنامه های بین المللی کار را نقض نکند»، و «سوق دادن نظام روزمزدی به سمت نظام کارمزدی» است. از جمله نتایج ضد کارگری این پیشنهادات، به زیر سوال رفتن اصل قانونی حداقل دستمزد و به رسمیت شناخته شدن قراردادهای جداگانه کارفرمایان با تک تک کارگران برسر میزان دستمزد انفرادی یا گروهی آنها در قبال حجم معینی از تولید، تحمیل آیین نامه های انضباطی یک جانبه از سوی کارفرمایان به کارگران در هنگام امضای قرارداد، و بازتر کردن دست کارفرمایان برای اخراج کارگران و «تعدیل نیروی انسانی» به بهانه های «انضباطی» است.

ماهیت صریحا ضدکارگری «تبصره ۴۸» پیشنهادی سازمان برنامه و بودجه برای «اصلاح قانون کار»، موج عظیمی از اعتراضات کارگری را در سراسر کشور دامن زده است. کارگران و شوراهای اسلامی کار در شهرها و استان های مختلف کشور، یکی پس از دیگری با امضای طومار، ارسال نامه های سرگشاده به مقامات، و

تصویب قطعنامه ها، و سخنرانی های گاه تهدید آمیز، مخالفت خود را با تلاش سردمداران رژیم برای تضعیف قانون کار اعلام کرده اند. به عنوان مثال، دبیر اجرایی خانه کارگر یزد در سخنرانی خود به مناسبت سالروز تصویب قانون کار، پس از طرح این سوال که «ما نمی دانیم مسئولین سازمان برنامه و بودجه بر چه مینا و اصولی پیشنهاد تغییر مواردی از قوانین کار و شوراهای اسلامی را ارایه نموده اند»، می گوید: «خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور، پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها مبدل شود».

در مراسم بزرگی که از سوی کارگران استان تهران به مناسبت سالروز تصویب قانون کار برگزار شد، کارگران ضمن دادن شعارهایی از این قبیل که «قانون کار ایران، خونهای شهیدان، اجرا باید گردد»، و «تفسیر قانون کار، به دست سرمایه دار، خیانت است به اسلام»، مخالفت خود را با تغییر قانون کار اعلام داشتند. آنها در پایان مراسم قطعنامه ای در ۷ ماده به تصویب رساندند که در آن از جمله گفته شده است: «... ما کارگران انجمن های اسلامی، شوراهای اسلامی کار، تعاونی های مسکن و مصرف ... هرگونه تغییر در قانون کار را که خونهای هزاران شهید و معلول جامعه کارگری و امت شهیدپرور می باشد محکوم نموده ... از ریاست محترم جمهوری اسلامی و وزیر محترم کار و مجلس شورای اسلامی و شورای مصلحت نظام و تشکیلات خانه کارگر ... درخواست داریم که با هرگونه زمزمه تغییر قانون کار مخالفت فرمایند». قطعنامه ها و مصوبات مشابه همین قطعنامه از سوی کارگران سراسر کشور، از جمله کارگران خوزستان، استان مرکزی، یزد، مازندران، قزوین، آذربایجان، اصفهان و دیگر استان ها و شهرهای کشور، تصویب و منتشر شده اند.

مخالفت جدی کارگران را می توان حتی در پیام های تبریکی که از سوی آنان به مناسبت سالگرد تصویب قانون کار (۲۹ آبان) در مطبوعات رسمی کشور به چاپ رسیده است، به شکلی گسترده مشاهده کرد. کارگران تقریباً بدون استثنا خواهان «اجرای دقیق و کامل مفاد قانون کار» و «تاکید بر صیانت نیروی کار» از سوی مسئولان شده اند. پیام تبریک «بسیج کارگری، انجمن اسلامی و شورای اسلامی کارخانه سیمان کرمان» چنان گویا است که ما را از هر توضیحی بی نیاز می کند. در این پیام، تحت عنوان «سالروز تصویب قانون کار را گرامی می داریم»، آمده است: «۲۹ آبان سالروز تصویب

قانون کار را به مسئولین محترم نظام، بخصوص رهبر مظم و رئیس جمهور محترم که همیشه مدافع این قشر محروم بوده اند تبریک گفته، مطمئناً این عزیزان اجازه نخواهند داد که قانون کار به نفع سرمایه داران و مالکین بزرگ تغییر یابد».

آنچه که در جریان این اعتراضات کارگری به وضوح به چشم می خورد، درجه بالای آگاهی طبقاتی کارگران نسبت به انگیزه های دولت رفسنجانی برای تضعیف قانون کار است. در نظرخواهی هایی که خبرنگاران جراید از برخی کارگران در این مورد کرده اند، به مواردی بر می خوریم که به نحوی چشمگیر از این آگاهی طبقاتی خبر می دهند. یکی از کارگران درباره کوشش رژیم برای تغییر قانون کار می گوید: «چگونه می توان به این آسانی به کسانی که از واقعیات اجتماعی جامعه و مسائل کارگری بدورند اجازه داد خواسته های یک قشر عظیم و زحمتکش را - که تا امروز جز تحمل مشکلات عدیده اقتصادی و محرومیت های اجتماعی چیزی نصیبش نشده است - نادیده بگیرند؟ آیا حافظه این حضرات تا این اندازه ضعیف شده است؟ آیا سهم عظیم و میلیونی کارگران در پیروزی، استمرار و تثبیت انقلاب را فراموش کرده اند؟ آیا فکر می کنند دیگر به کارگر احتیاجی نیست؟ جبهه ها را چه کسانی با خون خود رنگین کردند؟ همین واحدهای تولیدی را که شما حضرات بر اساس آن آمار و ارقام می سازید و به خورد مردم می دهید و به شواهدتان اقتضای می کنید را چه کسانی سر پا نگهداشته اند؟»

گفته های یک زن کارگر در یک مصاحبه خیابانی، حاکی از درک عمیق جامعه کارگری از ماهیت طبقاتی رژیم و آمادگی آن برای دفاع از حقوق خود است. این زن کارگر، با شجاعت خاص طبقاتی خود می گوید: «با این که قانون کار پشتیبان کارگران در واحدهای تولیدی است در عمل می بینیم که اینطور نیست؛ در جریانات اخیر که کارگران گروه گروه از کار اخراج می شدند، می بینیم که بسیاری از اختلافات به نفع کارفرما حل و فصل شده است. این در حالی است که قانون کار امنیت شغلی کارگران را تامین کرده است. با این شرایط حق کارگر ضایع می شود و فاجعه آن موقع است که قانون کار به نفع کارفرما تغییر یابد و آن موقع باید فاتحه جامعه کارگری را خواند و از طرفی منتظر کاهش تولید و اخراج گروهی کارگران از واحدهای تولیدی شد. به نظر من این یک فاجعه ملی است و اگر مسئولین ذیربط با جدیت این مسئله را پیگیری نکنند، باید منتظر عواقب بدمی آن باشند».

همه شواهد حاکی از این اند که امروز طبقه کارگر ایران آمادگی مبارزه برای دفاع از حقوق خود را پیدا کرده است. سوالی که باید برای آن پاسخ یافت این است که آیا نیروهای سیاسی مدافع طبقه کارگر ایران نیز آمادگی دفاع یک پارچه از منافع کارگران را پیدا کرده اند؟

تعریف حقوق بشر ...

موضوع را قاطی می کند. اگر بر مبنای چنین نتیجه گیری بی منطقی، حقوق انسانی تعریف شود، اولاً باید روی بنای سیاسی هر کشوری را بر مبنای اعتقادات خصوصی افراد آن تنظیم نمود نه بر مبنای قراردادهای اجتماعی ناظر بر حقوق عمومی، ثانیاً در کشورهایی که طرفداران و معتقدان ادیان گوناگون زندگی می کنند می بایست حقوق بشر را کنار گذاشت و اختلافات پایان ناپذیر مذهبی افراد و رهبران آن را بر جامعه حاکم نمود و در چنین آشفته بازاری از جنگ ادیان، معلوم نخواهد شد که حقوق انسان ها در کشورهایی مانند هند و ایرلند شمالی... را چگونه باید تعریف نمود و کار برد آن را چگونه اعمال نمود.

سران جمهوری اسلامی در آمیختگی دین با حقوق بشر همیشه سفسطه کرده اند. منشور جهانی حقوق بشر و احترام به حقوق انسان ها درست به همین جهت در ورای خواسته ها و اعتقادات فردی قرار گرفته است که مانند مذاهب گوناگون نه انحصاری است و نه به معتقدان خود اختصاص دارد.

اگر سرمقاله نویس رسالت و بخشی از حاکمیت که چنین تفکری را در مورد حقوق بشر

دارند واقعا به همین نوشته های خود نیز معتقدند آیا می توانند به این سوال ساده پاسخ بدهند که چرا و با کدام مجوزی حتی حقوق میلیون ها «مسلمان» را نیز در ایران پایمال نموده اند؟ و هنوز نیز بطور خشنی آن را لگد مال می کنند؟ اگر بنظر سردمداران رژیم در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حکومت مذهبی پیش بینی نشده است و لذا این مواد یکی از نقص های اعلامیه یاد شده می باشد، می توانند بگویند که کدام ماده اعلامیه را که بنظر آنان کامل می باشد در حکومت خود رعایت کرده اند؟ آزادی بیان را؟ حقوق زنان را؟ آزادی احزاب و سازمان ها و سندیکاها و... را؟ منفی بودن پاسخ آن برای همه روشن است و حتی برای سرمقاله نویس رسالت! به این فلسفه بافی خوب توجه کنید: «قوانین و مقررات اسلامی کسی را به جهت داشتن عقیده یا سلیقه خاصی (به شرط آن که) پنهانی باشد، تعقیب نمی کند» (همانجا). ملاحظه می کنید؟ سران جمهوری اسلامی هنوز نمی پذیرند که حقوق بشر درست بهمین جهت غیر مذهبی است که احترام به اراده انسان ها در «ابراز» عقایدشان را ممکن می سازد نه در «پنهان» ساختن آن! اعتقادات و عقاید انسان ها در آشکار شدن و تبلیغ پیرامون آن محمل مادی پیدا می کند و برخورد جانبدار مباحث گوناگون فلسفی و اجتماعی و سیاسی را سبب می گردد و گرنه آن

چیزی که در ضمیر هر انسان اجباراً به صورتی پنهان خود را جای داده است در نبود آزادی است که در چنان زندانی بند آمده است و روزنامه رسالت نیز ناخواسته بدان اقرار کرده است.

اگر در ۱۴ سال پیش مردم وعده های رهبران مسلمان خود را باور کردند و به قول رسالت نویس ها «۹۸٪ نیز به آن رای مثبت دادند» (همانجا)، چنین رای اعتمادی کوچکترین ارتباطی با عملکرد خیانت بار رهبران این جمهوری ندارد و مردم پس از مشاهده این خیانت هاست که از مدت ها قبل، از رای خود روی برتافته اند و حاکمان در جمهوری اسلامی هنوز نمی خواهند آن را بپذیرند و تصور می کنند که رای یاد شده یکبار برای همیشه صادر گردیده است!

به هر حال رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند بنام مذهب، حقوق قانونی انسان ها در آزادی و بر خورد برابر از امکانات اجتماعی و سیاسی را نادیده بگیرد. اگر چه بیش از یک دهه است که این جنایت را در مورد مردم میهنان و نیروهای سیاسی آنان اعمال می دارد اما برای عمر هر رژیم جنایتکار نیز پایانی است و رژیم «ولایت فقیه» را نیز گریزی از آن نیست. در آینده ای نه چندان دور مردم پایان آن را نیز در میهن ما رقم خواهند زد.

۲ بهمن، ۴۸ - مین ...

دوم بهمن امسال مصادف است با چهل و هشتمین سالروز تشکیل حکومت خودمختار کردستان در چارچوب ایرانی واحد. چهل و هشت سال پیش در روز ۲ بهمن ۱۳۲۴، در شهر مهاباد در یک میتینگ ۲۰ هزار نفری که به ابتکار حزب دموکرات کردستان ایران برگزار گردید، تاسیس حکومت خودمختار کردستان در چارچوب ایران واحد اعلام گردید و قاضی محمد صدر حزب به ریاست این حکومت برگزیده شد.

واقعه ایجاد حکومت های خود مختار در کردستان و آذربایجان ایران در دهه ۲۰، یکی از مهمترین وقایع تاریخی معاصر کشور ماست. مبارزه پرشور و دلاورانه ای که از سوی اکثریت قاطع مردم این نواحی برای بدست آوردن حقوق مسلم خود سازماندهی و به پیش برده شد، و در مقابل یورش جنایتکارانه گزمنگان رژیم فاسد و وابسته پهلوی به این دو جنبش خلقی و کشتار و سرکوب وحشیانه این جنبش ها، حاوی درس ها و تجربیات گرانبهایی است که درک و به کارگیری آن در شرایط حساس و بحرانی کنونی کشور ما از ضرورت و اهمیت ویژه ای برخوردار است. در سال های اخیر نیروهای وابسته به رژیم گذشته و برخی از نیروهای ملی گرا به شکل متمرکز و سازمان یافته ای با مطرح کردن خطر «تجزیه» ایران آگاهانه به تأیید سیاست هایی می پردازند که در چند دهه اخیر از سوی حکومت های

گذشته، تنها نشانگر بی اعتقادی صاحبان این نظریات به منافع بخش های مهمی از مردم و پای فشردن بر سیاست هایی است که نه از دموکراسی، نه از عدالت و نه از واقع بینی مصالح ملی میهن نیرو می گیرد. نگاهی به حوادث منازعات و کشمکش های ملی در منطقه ما و جهان، بفرنجی و ظرافت مسئله ملی را نشان می دهد. برخورد زورمدارانه به مسئله ملی همواره فاجعه آفریده است. بررسی دستاوردهای عظیم و دموکراتیک جمهوری خودمختار کردستان، از اصلاحات ارضی رادیکال، ایجاد کانون های آموزش و بهداشت مجانی تا به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای زنان در خانواده و جامعه، ایجاد تاتر ملی کردستان، و ایجاد سازمان ها و مراکز جوانان، زنان، نویسندگان و ... همگی گواه ماهیت عمیقاً ملی و دموکراتیک این جنبش عظیم خلقی و میهنی و جنبش های مشابه آن در تاریخ کشور ما است. مبارزه برای رهایی ایران از یوغ استبداد و در راه استقرار آزادی و دموکراسی واقعی بدون تامین حقوق حقه اقلیت های ملی کشور، نخواهد توانست به سرانجام پیروزمند خود برسد. حزب توده ایران در تمام طول تاریخ خود از حقوق خلقی های ایران دفاع کرده و خواهد کرد. پیروزی در مبارزه علیه ارجح حاکم در گرو پیوند مبارزات همه خلق های کشور ماست. ما ضمن گرامیداشت این سالروز بزرگ بار دیگر همبستگی خود را با مبارزات خلقی کرد در تحقق خواست های ملی و دموکراتیک آن اعلام می داریم.

استبدادی حاکم بر کشور ما به عنوان بهانه ای برای سرکوب حقوق خلق های کشور ما به کار گرفته شده است. مقوله «ملت بزرگ ایران» بدون آنکه مشخص گردد، که اقلیت های ملی درون کشور ما از چه حقوقی برخوردار هستند و بر سر زبان، آداب، رسوم، و سرزمین آنان چه خواهد آمد، نتیجه ای جز فاجعه چند دهه اخیر به بار نخواهد آورد. اتفاقی نیست که اکثریت اقلیت های ملی کشور ما در کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا، مناطق عرب زبان و بخش های عده ای از آذربایجان همواره از محروم ترین و عقب مانده ترین بخش های ایران چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ اجتماعی بوده است. به عنوان نمونه تنها کافی است اشاره کنیم در حالیکه خلق کرد ۹٪ جمعیت ایران را تشکیل می دهد، در سرتاسر استان کردستان تنها ۵۲ پزشک و ۸ بیمارستان با ظرفیت ۶۳۶ تخت وجود دارد و بالاخره از کل ۶۹۳۸ واحد صنعتی موجود در سطح ایران تنها ۵۲ کارگاه با ۸۴۵ مزدبگیر در کردستان به کار مشغول است. رژیم جمهوری اسلامی نیز با بهره گیری از روش رژیم گذشته از همان ابتدای انقلاب با پیش کشیدن «اسلام بزرگ» (نگاه کنید به اعلامیه رژیم جمهوری اسلامی در ۲۶ آبان ۱۳۵۸)، به سرکوب خواستهای عادلانه اقلیت های ملی کشور ما از کردستان تا ترکمن صحرا و خوزستان پرداخت. متهم کردن مردم و نیروهای میهن دوست و دموکراتیک این نواحی به تجزیه طلب بودن و نداشتن «عرق ملی»، با توجه به همه تجربیات

فیدل کاسترو:

«ما هرگز به سوسیالیسم پشت نخواهیم کرد!»

«دشمن تصور می کرد که در این اوضاع کوبا نخواهد توانست يك سال، یا حتی ۶ ماه، دوام بیاورد. اما اکنون چهارسال از انحلال اردوگاه سوسیالیسم گذشته و ما توانسته ایم از عهده بسیاری از مشکلات جدی فرارویمان برآییم. هیچکس در دنیا نباید دچار این توهم شود که ما با معرفی اقتصاد مختلط، با مجاز شناختن سرمایه گذاری و شراکت خارجیان، و با آزاد کردن کسب خصوصی، قصد رها کردن سوسیالیسم را داریم.»

در سال های اخیر، کوبا برنامه های اقتصادی ویژه ای را برای همگام کردن خود با وضعیت تازه جهانی، که در طی چهار سال گذشته تغییرات فاحش یافته، به پیش برده است. اما این به هیچوجه به معنای تغییر جوهر سوسیالیستی نظام اجتماعی در کوبا نخواهد بود. این نکته را رفیق فیدل کاسترو در سخنرانی ۷ نوامبر خود در مجلس ایالتی هاوانا مورد تاکید قرار داد. رفیق کاسترو در این سخنرانی صریحا اعلام کرد که «کوبا هرگز به اصول سوسیالیسم، به اصول مارکسیسم و به اصول خوزه مارتی [رهبر جنبش استقلال کوبا] پشت نخواهد کرد!»

تغییرات اقتصادی سال های اخیر در کوبا به تصورات گوناگونی درباره آینده این سنگر سوسیالیسم در جهان امروز دامن زده است. محافل امپریالیستی بیش از هرچیز به تبلیغ این مسئله پرداخته اند که «سقوط» نظام سوسیالیستی در کوبا امری «اجتناب ناپذیر» است. این تبلیغات بیش از همه کوبانیان مرتجع فراری مستقر در آمریکا را امیدوار کرده است که رفقم های اقتصادی در کوبا به زودی راه را برای بازگشت آن ها به قدرت سیاسی در این کشور باز خواهد کرد.

اما چهار سال پس از آغاز روند فروپاشی حاکمیت های سوسیالیستی در اروپای شرقی، و دو سال پس از فروپاشی دولت سوسیالیستی در شوروی که طرف اصلی تجارت خارجی کوبا را تشکیل می داد، تصویری که رفیق کاسترو از اوضاع این کشور به دست می دهد با تبلیغات محافل امپریالیستی تفاوت بنیادی دارد. به گفته رفیق کاسترو:

«دشمن تصور می کرد که در این اوضاع کوبا نخواهد توانست يك سال، یا حتی ۶ ماه، دوام بیاورد. اما اکنون چهارسال از انحلال اردوگاه سوسیالیسم گذشته و ما توانسته ایم از عهده بسیاری از مشکلات جدی فرارویمان برآییم. هیچکس در دنیا نباید دچار این توهم شود که ما با معرفی اقتصاد مختلط، با مجاز شناختن سرمایه گذاری و شراکت خارجیان، و با

اعتراضات

توده ای

دانشجویان «واحد خواهران» «کانون زبان ایران» بعد از ظهر پنجشنبه ۲۵ آذرماه به دنبال يك تاخیر سه ساعته در برگزاری امتحان پایان ترم با سردادن شعارهایی به راهروها ریختند و پس از شکستن تابلوها و قطع کردن سیم های برق و بلندگو، خواستار صحبت با مدیرکانون شدند.

تنی چند از دانشجویان با افزایش شهریه «کانون زبان ایران» اعتراض می کردند و اظهار می داشتند با توجه به کیفیت در حال نزول آموزش در این واحد طرح سوالات مشکل برای امتحانات غیر منطقی است.

چندی پیش برخی استادان «کانون زبان ایران» در اعتراض به پایین بودن سطح حقوق از حضور در کلاس های درس خودداری کردند که پس از بالا بردن میزان شهریه دانشجویان این مسئله برطرف شد.

در هفته آخر آذرماه کارگران کارخانه «نازپوش» بندر انزلی ضمن اجتماع در محل فرمانداری این شهرستان در اعتراض به وضعیت نامشخص این کارخانه، خواستار پرداخت پنج ماه حقوق معوقه خود شدند.

اکبرزاده، فرماندار شهرستان بندرانزلی به کارگران «قول داد» تا هرچه سریع تر به مشکلات آنان رسیدگی شود. وی در این زمینه گفت: «شرکت نازپوش در چارچوب سیاست واگذاری کارخانجات و شرکت های تحت پوشش دولت به بخش خصوصی مراحل واگذاری را طی می کند و حداکثر تا يك ماه آینده این کارخانه به صورت قطعی به بخش خصوصی واگذار خواهد شد... پس از واگذاری، طبق قرارداد، حقوق معوقه کارگران نیز توسط صاحبان جدید این شرکت پرداخت خواهد شد.»

این شرکت تحت پوشش سازمان صنایع ملی قرار داشت و هم اکنون سهام آن به ترتیب ۲۵ درصد به کشور کره جنوبی، ۶۰/۵ درصد به بخش خصوصی و ۴/۹۵ درصد تحت عنوان «سهام کارگری» به کارگران واگذار شده است.

آزاد کردن کسب خصوصی، قصد رها کردن سوسیالیسم را داریم.»

رفیق کاسترو، در توضیح این مسئله، به برنامه دولت کوبا برای تکیه بر گسترش صنعت جهانگردی در این کشور، که نیازمند به پیش بردن پروژه های عمرانی و ساختمانی پرهزینه و در نتیجه شراکت با سرمایه گذاران خارجی است، اشاره کرد و گفت: «با این استراتژی ما در وضعی حتی بهتر از دوران پیش از فروپاشی قرار خواهیم گرفت». وی ضمن تاکید بر این نکته که در اثر رشد صنعت جهانگردی در کوبا، هر ساله ۱۰ میلیون توریست از این کشور دیدن خواهند کرد و برای کوبا درآمد سالانه ای معادل ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار ایجاد خواهند کرد، گفت: «ما ممکن است آب و هوا، اقیانوس و زیبایی های طبیعی کوبا را در اختیار دیگران بگذاریم، اما هیچگاه حاضر نخواهیم شد روی اصول، عقاید، و شرافت خود مصالحه کنیم.»

رهبر انقلاب کوبا در پایان سخنان خود از مجلس خواست تا بکوشند کمبودهای انقلاب کوبا را، که به گفته او «نه از کمی عشق، بلکه از شدت عشق به مردم» ناشی شده اند، برطرف سازند. از جمله این کمبودها، رفیق کاسترو از «استخدام بیش از حد نیاز»، «پایین بودن بازدهی کار» و «سختی بیش از حد در سیاست استخدامی دولت» نام برد.

امروز مردم کوبا تردیدی ندارند آنچه که میهن شان را از گزند هرج و مرج مطلق - از نوع آنچه که بر کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق حاکم است - محفوظ داشته، همین نظام سوسیالیستی است که امروز امپریالیسم می کوشد آن را از طریق تشدید محاصره اقتصادی و تهدید سیاسی و نظامی به نابودی بکشاند. بیهوده نیست که علی رغم همه فشارهای اقتصادی و سیاسی امپریالیسم، و علی رغم همه محرومیت هایی که این فشارها برای آنان ایجاد کرده است، مردم کوبا حتی لحظه ای دست از دفاع از میهن سوسیالیستی و رهبری انقلابی آن بر نداشته اند.

NAMEH MARDOM

NO ; 419

January 18 , 1994

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

Address : Postfach 100644 , 10566 Berlin , Germany

نامه

مردم